



## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه جوئل میگدال

حسن براتی پور<sup>۱</sup>

اهورا راهبر<sup>۲</sup>

مرتضی منشادی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه دولت و جامعه در زمانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه جوئل میگدال است. در پاسخ به این سؤال که با توجه به الگوی میگدال، چه رابطه‌ای میان دولت و جامعه در دوره‌ی جمهوری اسلامی وجود دارد؟ این پژوهش با رویکردی جامعه‌شناسانه، در چارچوب ملاحظه‌ی نظری جوئل میگدال و در قالب روشی کیفی از دولت و جامعه ایران عصر جمهوری اسلامی، با استفاده از روش گردآوری اسنادی اطلاعات، صورت گرفته و بر اساس نتایج، مشخص شد که در دوره‌ی مذکور، دولت از نهادهای رسمی و غیررسمی شکل گرفته، و وجود جامعه شبکه‌ای، مانعی برای شکل‌گیری دولت قوی و توسعه‌گرا به‌سوی تغییر و دگرگونی بوده و نیز رابطه‌ی میان دولت و جامعه در مؤلفه‌های موردنظر میگدال دارای تفاوت‌هایی بوده است؛ بدین‌صورت که دولت در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه و توزیع/ تخصیص منابع، ناموفق عمل کرده است، با این حال در استخراج منابع و مؤلفه‌ی کنترل اجتماعی عملکرد نسبتاً موفق‌تری داشته است.

### کلمات کلیدی

دولت قوی و ضعیف، جامعه شبکه‌ای، جوئل میگدال، نیروهای اجتماعی، عصر جمهوری اسلامی.

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. [baratipourh1@mums.ac.ir](mailto:baratipourh1@mums.ac.ir)

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسئول) [ahoura.rahbar22@gmail.com](mailto:ahoura.rahbar22@gmail.com)

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. [manshadi@um.ac.ir](mailto:manshadi@um.ac.ir)

مقدمه

دولت و جامعه‌ی ایران، صد سال است که در معرض فرآیندها و نهادهای مدرنیته بوده و ساختار اجتماعی و گروه‌های مختلف دستخوش تغییرات قابل توجهی شده‌اند. بسیاری از این تغییرات اجتماعی ناشی از سیاست‌های دولت، نوسازی و مدرن‌سازی بوده است (فوران، ۱۳۹۴: ۳۳۲-۳۴۲). در این بین، وضعیت ایران بعد از انقلاب اسلامی، ذهن پژوهشگران را به تأمل در ابعاد گوناگون آن واداشته و هر یک، از منظری خاص، به تحلیل آن و ریشه‌ها و عواملش پرداخته‌اند؛ اگر به وضعیت ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، نگریسته شود، تحلیل و فهم رابطه میان دولت و جامعه، می‌تواند پاسخی برای نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌ها باشد. این نوشتار می‌کوشد با در نظر داشتن برداشت میگدالی از دولت، رابطه دولت و جامعه عصر جمهوری اسلامی را بررسی کند؛ چراکه به نظر با تعریف میگدالی و نگاه پیچیده‌اش به دولت و رابطه آن با جامعه، دولت و جامعه در ایران قابل تبیین است. با توجه به درگیری جمهوری اسلامی ایران با مسائل توسعه و توسعه‌نیافتگی، این پژوهش می‌تواند دارای نکات و حتی درس‌هایی برای ایران امروز باشد؛ این مسئله، کلید فهم موانع و البته راهکارهایی برای هموار ساختن مسیر توسعه است. با رویکردی جامعه‌شناسانه، روش اصلی پژوهش برای پاسخ به پرسش تحقیق، کیفی، و گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. بدین صورت که با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه از رابطه دولت و جامعه و بازخوانی کنش‌های سیاسی ایران عصر جمهوری اسلامی در چارچوب مؤلفه‌های مدنظر جوئل میگدال، اطلاعات جمع‌آوری شده، تحلیل و فهم گردید. پرسش این است که «با توجه به الگوی جوئل میگدال، رابطه میان دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ایران به چه صورت است؟»

پیشینه پژوهش

در آثار و منابع مختلف، چندین پژوهش، الگوی میگدال را برای دوره‌های مختلف تاریخی ایران به‌کاربرده‌اند. در این قسمت، به بررسی و نقد آثار موجود مرتبط با موضوع پژوهش پرداخته شده است:

جدول ۱: خلاصه تحقیقات انجام‌شده پیرامون موضوع

نام محقق	سال تحقیق	عنوان تحقیق	خلاصه نتایج
بشیریه	۱۳۸۷	دیبچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران	این پژوهش نیروهای اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی و منازعات و گفتمان‌های سیاسی آن‌ها را بررسی کرده است. تبیین این کتاب از گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی برای تحلیل بخش جمهوری اسلامی مفید است.
جلالی پور	۱۳۸۸	«جامعه و دولت معاصر در ایران»	این مقاله کوشیده با دیدگاهی جامعه‌شناختی و از منظر مدرنیته سیاسی به ارزیابی تکوین دولت و ملت بپردازد. نتیجه گرفته شد که اگرچه فرآیند رشد

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

<p>دولت-ملت در ایران همچنان با چالش روبرو است، اما این فرآیند در حال پیشرفت است. این موضوع، در این مقاله با تأکید بر مؤلفه‌های جونل میگردال، بررسی شده است.</p>	<p>تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین دولت-ملت»</p>		
<p>میگردال در این کتاب با نقد رویکرد وبر به دولت، دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا ادعاها و سیاست دولت‌ها و عملکرد آن‌ها برای تغییر جوامع با واقعیت فاصله دارد؟ وی معتقد است دولت‌ها نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید جوامع را دگرگون سازند. از نظر وی، دولت‌ها به اندازه کافی قدرتمند نیستند تا منازعات را به طور کامل پایان دهند و به دلیل همین عدم توانایی‌شان در تغییر جوامع نتوانسته‌اند مدرن باشند. کتاب فوق، به لحاظ نظری تبیین بسیار ارزنده‌ای از دولت در جهان سوم است، ولی به صورت مصداقی به جامعه ایران و به‌ویژه ساختار سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمی‌کند.</p>	<p>دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند</p>	۱۳۹۵	میگردال
<p>در تاریخ ایران، دولت مستقل از طبقات اجتماعی و در فراز آن‌ها قرار داشت. این استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب شده که قدرت دولت به یک چارچوب مستقل از خود منوط و مشروط نباشد. این نگاه تا حدودی نزدیک به نظریه وبر به دولت در ایران می‌پردازد که می‌تواند با توجه به مسئله پژوهش و نقد میگردال به وبر در بخش‌هایی از این پژوهش مورد ارزیابی، بررسی و نقد قرار گیرد.</p>	<p>تضاد دولت و ملت</p>	۱۳۹۵	کاتوزیان

علاوه بر این موارد، اشرف و بنوعیزی (۱۳۹۳) در کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران»، نجف زاده (۱۳۹۵) در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی»، جنادله (۱۳۹۶) در مقاله «روابط نهادی دولت و جامعه در ایران پیشانوسازی»، و میرترابی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی» به توصیف ساختار قدرت و نیروهای اجتماعی در جمهوری اسلامی اشاره داشته‌اند. با تأمل در منابع مرتبط، می‌توان دریافت که مقایسه ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران از منظرهای مختلف و برپایه الگوهای نظری اندیشه‌ورزان مختلف، در پژوهش‌های زیادی انجام شده است، اما به‌طور مشخص کاربست الگوی میگردال درباره دولت و جامعه جمهوری اسلامی ایران مشاهده نشد. به‌بیان دیگر، هیچ‌کدام مشخصاً به ایده‌ی اصلی پژوهش و تحلیل این پژوهش به‌طور مستقیم اشاره نداشته‌اند.

### **چارچوب نظری پژوهش**

«دولت» و «جامعه» به‌عنوان موضوعات اصلی حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، از دیرباز در کانون نظریه‌پردازی‌های سیاسی بوده‌اند. با شکل‌گیری علوم انسانی و پس از تکوین دولت مدرن در اروپا دو

برداشت «فلسفی و جامعه‌شناختی» درباره رابطه دولت با جامعه سربرآورد؛ درحالی‌که برداشت فلسفی، با پرسش از بهترین نوع رابطه میان دولت و جامعه، زمینه‌ساز پرورش نظریات هنجاری و تجویزی شد، برداشت‌های جامعه‌شناختی، با تأکید بر واقعیت موجود در درون دولت‌های ملی، به تحلیل رابطه میان این دو مفهوم (جامعه و دولت) پرداختند. بسیاری از رهیافت‌های موجود برای درک دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، کشمکش دولت و جامعه را دست‌کم گرفته (به‌خصوص در نظریات نوسازی)، یا انواع خاصی از کشمکش را که فقط گاه‌گاهی پایه طبقاتی دارد (مثل مطالب مارکسیستی) مورد توجه قرار داده و یا آن‌که از پویایی پراهمیت درون جامعه چشم پوشیده‌اند (مانند نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی). این در حالی است که نظریه‌های جدیدتر، کوشیده‌اند با تمرکز بر این کشمکش‌ها، روایتی تازه از رابطه دولت و جامعه ارائه دهند (امام‌جمعه زاده، شهرام نیا و صفریانی، ۱۳۹۵: ۱۶) که در این مجال، نظریه‌ی جوئل میگدال به‌عنوان چارچوب تحلیل این پژوهش انتخاب شد.

میگدال با نقد مرکزیت دولت در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل دولت و جامعه سخن گفته است. از نظر او، برای اینکه دولتی وجود یابد، باید کسانی در درون و بیرون مرزهای ادعایی دولت، آن حاکمیت را وضع‌کننده اصلی و سزاوار قواعد درون مرزهای سرزمینی‌اش تلقی کنند. «از این لحاظ، ادراک دولت موجودیت واحدی را مفروض می‌گیرد که نسبتاً مستقل، متحد و متمرکز است» (میگدال، ۱۳۹۵: ۲۹). رویکرد دولت در جامعه میگدال بر حالت متناقض‌نمای دولت تمرکز دارد، که اول‌ازهمه، باید به دولت به‌مثابه تصور قدرتمند یک سازمان محصور و یکپارچه نگریست و سپس باید دولت را به‌مثابه اقدامات تعداد زیادی از قسمت‌های برخوردار از پیوندهای سست در نظر گرفت که در آن و در موارد متعددی، مرز میان آن‌ها و دیگر گروه‌های درون و بیرون مرزهای رسمی دولت، به‌خوبی تعریف نشده و قابل‌تمییز نیست (میگدال، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۸). با استفاده از چنین رویکردی، می‌توان دولت و جامعه را «شبکه‌ای از روابط» در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری، با یکدیگر وارد کشمکش می‌شوند و از درون این رقابت است که معیارهای قوت و ضعف، زاده می‌شود.

از نظر میگدال دولت‌های قوی، دولت‌هایی هستند که به میزان زیادی از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، توزیع یا تخصیص منابع) برای کنترل تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). دولت‌های ضعیف، معمولاً در دو کار ویژه «نفوذپذیری و استخراج منابع» با قدرت عمل می‌کنند، اما در دو مؤلفه کنترل و توزیع، فاقد قدرت لازم هستند. در باب مؤلفه کنترل، میگدال معتقد است که دولت ضعیف، از

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

کنترل اجتماعی شهروندان، عاجز است (Migdal, 1988: 22-23). میگدال با غیر بسیط دانستن فرآیند اجتماعی، بر نقش ویژه‌ی اجتماع (جامعه مدنی) تأکید کرده است. در این نظریه، جامعه به‌عنوان اهرمی در برابر دولت، موتور اصلی تحول سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود و دولت، به‌نوعی محصول و برون‌داد جامعه به شمار رفته و در نتیجه، نه‌تنها کاملاً، مستقل از آن نیست، بلکه برای حیات خود، وابسته به تحول و تطور درونی نیروهای اجتماعی می‌باشد. بنابراین ایستادگی جامعه در برابر فزون‌خواهی دولت، و پس‌زدن آن از حوزه عمومی، مهم‌ترین کارویژه جامعه است. منظور از جامعه نه دقیقاً هستی‌ای در مقابل دولت، بلکه حوزه یا فضایی اجتماعی است که در آن، افراد و گروه‌های غیرسیاسی با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند و زندگی اجتماعی خود را سامان می‌دهند. تلقی ویژه جامعه از نظر میگدال، تحت عنوان «جامعه شبکه‌ای<sup>۱</sup>» است. بر اساس آنچه بیان شد، این نوشتار، بر تحلیل رابطه‌ی دولت و جامعه در ایران دوران جمهوری اسلامی در قالب نظریه‌ی میگدال، تمرکز دارد.

### **ساختار و طبقات اجتماعی ایران در دوره‌ی جمهوری اسلامی**

پس از انقلاب اسلامی، همراه با مصادره‌ی بنگاه‌های اقتصادی، و تحت تأثیر شرایط انقلابی، تعریف جدید از نوع رابطه با کشورهای پیشرفته صنعتی و تبعات فراگیر جنگ، وضعیت اجتماعی و ساختار طبقاتی جامعه دگرگون شد. از سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی، آزاد و نخبگان حاکمی در این مقطع شکل گرفتند که از پایگاه‌های اجتماعی گوناگون و سازمان‌های متنوع و توده‌های پایین‌شهری بودند؛ مانند روحانیت، طبقه متوسط جدید، روشنفکران، بازاریان، خرده‌بورژوازی، و برخی از احزاب و گروه‌ها (زارعی، ۱۳۹۸: ۸۵). در ادامه، به‌طور موجز، به برخی از گروه‌ها، از جمله روحانیون، طبقه متوسط، کارگران و کشاورزان، و زنان در ساختار و طبقات اجتماعی عصر جمهوری اسلامی ایران، پرداخته می‌شود.

### **روحانیون**

رقابت و رویارویی روحانیت با دولت، در نهایت به تأسیس جمهوری اسلامی و ایجاد قانون اساسی جدید منجر شد. علما از حالت اپوزیسیون خارج شدند و در موضع حاکمیت قرار گرفتند. «تجربه جدیدی فراتر از صفویه و مشروطه و حتی فراتر از رابطه معمول دین و سیاست آغاز شد و دین و دولت به هم گره خوردند. فلسفه حقوقی جمهوری اسلامی ایران و نظریه‌های سیاسی علمای شیعه را می‌توان به‌طور سنتی در اندیشه علمای بزرگ شیعه در ادوار گوناگون تاریخی یافت که بارزترین آن‌ها اندیشه «ولایت‌فقیه» امام خمینی (ره) است» (موتقی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۷). تلفیق مذهب و دولت پس از

انقلاب اسلامی، افکار مدرن را نیز به چالش طلبید (قریشی و معصومی، ۱۳۹۸: ۵۷۰) و این مجال فراهم شد تا قرائتی از نظریه سیاسی شیعه، مبتنی بر انحصار حکومت به امامان و در غیاب آن‌ها، فقها، در قالب استقرار نظامی مبتنی بر ولایت‌فقیه به شکل عمده‌ای به اجرا درآمده و عینیت یابد و ساختار حکومت، دینی و فقیه‌سالارانه، یا مبتنی بر رهبری روحانیت گردد. به‌منظور کنترل قوانین از نظر عدم مغایرت آن‌ها با موازین شرع و قانون اساسی و نیز نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی‌ها، نهادی به نام «شورای نگهبان» تشکیل شد که نیمی از اعضای آن را «فقهایی» با توصیف «عادل و آگاه» تشکیل می‌دادند. ریاست قوه قضائیه، دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور نیز ضرورتاً می‌بایست از مجتهدین عادل باشند. «دهه اول انقلاب با تسلط کامل روحانیت بر سایر گروه‌های روشن‌فکری به پایان رسید، اما در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی شاهد ظهور طیف جدیدی از روشن‌فکری به نام «روشن‌فکری دینی» هستیم که خود زمینه‌ساز جریان بزرگی همانند «دوم خرداد ۱۳۷۶» شد. این جریان و گفتمان اسلام سیاسی «اصلاح‌طلب»، توسط گفتمان قالب اصول‌گرایی طرد و به حاشیه رانده شد» (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲). روحانیت همواره در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران، کم‌وبیش متناسب با شرایط، مقتضیات و بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موجود، نقش ایفا کرده است، البته قدرت‌های سیاسی حاکم در برخی مقاطع، با این ایفای نقش، در تعارض بوده و تا حد امکان آن را برنمی‌تافتند (اخترشهر، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸). اما روحانیون بعد از انقلاب اسلامی، کاملاً فعال شده و در صدد احیاء، تقویت نهادها و شعائر مذهبی برآمدند و بسیاری از آن‌ها مستقیماً به عرصه فعالیت سیاسی وارد شدند. به‌طورکلی، در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، شبکه روابط اجتماعی گسترده‌ای برای روحانیون از طریق ایجاد نهادها و سازمان‌های مختلف و گسترش حوزه‌های علمیه شکل گرفت.

#### **طبقه متوسط**

با پیروزی انقلاب اسلامی، به دنبال تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه، در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. به‌طوری‌که شکل طبقات در جامعه کنونی با صورت‌بندی آن در سال‌های آخر سلطنت پهلوی دوم متفاوت است. در همین راستا، پس از انقلاب اسلامی شاهد رشد کمی و کیفی در طبقه متوسط جدید بوده‌ایم، به‌نحوی که طبقه متوسط جدید، به طبقه‌ای تأثیرگذار تبدیل شده و «در مقایسه با دوره پهلوی رشد چشم‌گیری داشته است» (دیگار و همکاران، ۱۳۷۷: ۴۲۲). رشد تصدی‌گری دولتی، فرآیند گسترش طبقه متوسط را در سال‌های پس از انقلاب تسریع کرد. تحرک اجتماعی ایجاد شده میان شهر و روستا، به تقویت نیروی بالقوه‌ی لازم برای حجیم شدن طبقه متوسط کمک می‌کرد و

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

ظرفیت آن را بالا می‌برد. انقلاب اسلامی به‌شدت به تحرک اجتماعی صعودی از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به بزرگ و در درون شهرها و به رشد فزاینده طبقه متوسط در جامعه شهری دامن زد (ملک، ۱۳۸۷: ۲۲۸). طبقه متوسط جدید «محصول فرایند نوسازی، رشد و توسعه اقتصادی، رشد و گسترش شهرنشینی، بوروکراسی و آموزش عالی هستند» (مطلبی، ۱۳۸۶: ۵۰). قشربندی درونی طبقه متوسط با تحولات اجتماعی ایجاد شده در سال‌های اولیه پس از انقلاب، با شدت بیشتر به نفع بخش عمومی تغییر یافت. تغییر ترکیب طبقه متوسط بخصوص با گسترش بخش دولتی به‌واسطه دولتی شدن بنگاه‌های اقتصادی و وقوع جنگ مترادف است (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). این طبقه از سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ تا نیمه دهه ۱۳۸۰ از میانگین رشد بالایی برخوردار شد. پس از انتخابات سال ۱۳۷۶، «طبقه متوسط و لایه‌های اصلاح‌طلب طبقات دیگر، تلاش همه‌جانبه‌ای را از طریق نهادهای مشارکت قانونی در جهت افزایش سهم خود در فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی انجام دادند» (ازغندی، ۱۳۹۸: ۸۸-۹۱). در این دهه، «شاهد رشد کمی و کیفی لایه‌های گوناگون در طبقه متوسط جدید بوده‌ایم و روزبه‌روز نیز بر شمار اعضای این طبقه افزوده شد» (پورحبیب و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۶). وضعیت طبقه متوسط، طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ دارای کمترین تحول بود. «افزایش شاغلان طبقه متوسط در بخش خصوصی که پیش‌ازاین آغاز شده بود، با آهنگی تندتر در سال‌های میان ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تداوم یافت» (وئوقی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۷۲). در نتیجه نوسازی شکل‌گرفته از زمان هاشمی رفسنجانی و متعاقب آن، گسترش نهادهای آموزشی، طبقه متوسط جدید، رشد و گسترش بی‌سابقه‌ای در کشور یافت. این روند در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ نیز ادامه یافته و این طبقه حتی توانسته «دولت را به چالش بکشاند» (ازغندی و حسام قاضی، ۱۳۹۷: ۱۱۷). و به یک نیروی تأثیرگذار در تحولات کشور تبدیل گردید.

### **کارگران و کشاورزان**

کارگران از نیروهای مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی بودند که با جنبشی فراگیر در قالب اعتصابات گسترده در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ منجر به فلج شدن اقتصاد رژیم و سرنگونی آن گردیدند، باین‌حال در طول سال‌های بعد از انقلاب، نسبتاً غیرفعال شده‌اند. در سال‌های اخیر، گروه‌هایی از طبقات متوسط با توجه به شرایط اقتصادی، فقیر شده‌اند و تهیدستان را شکل داده‌اند. تهیدستان شهری ویژگی‌هایی مانند تفاوت‌های قومیتی، فرهنگی، زبانی، شغلی با جماعات مرکزی دارند که سبب می‌شود رفته‌رفته تبدیل به یک کاست شوند. اکثر حاشیه‌نشینان از نظر سواد سطح پایین و فاقد مهارت هستند. کارگران، کشاورزان، محرومان و حاشیه‌نشینان، از جمله طبقات اجتماعی پایین جامعه محسوب

## فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

می‌شوند که به واسطه شرایط اقتصادی فرودست شده‌اند. در شرایطی که امکانات و تسهیلات برای زندگی متناسب با جمعیت وجود ندارد، نابرابری و فقر فزاینده در شهرها رقم خورده است (مدنی به نقل از بیات، ۱۳۹۹: ۵۳). در نتیجه، طبقه‌ای از کارکنان شکل گرفته که «فاقد ابزار فعالیت اقتصادی‌اند و از اقتدار و استقلال نسبی افراد طبقه متوسط بی‌بهره‌اند» (چراغی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۵). در نتیجه «افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌های بین‌المللی در کنار سیاست‌های اقتصادی» شرایط نامساعدی برای این طبقه ایجاد شده» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۱۶۰) و کنش‌های کارگری در قالب تجمعات، اعتراضات و تعطیلی کار خود را نشان داده است. در سال‌های منتهی به نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و پس از آن، شرایط برای طبقه کارگر به شکل محدودی تغییر یافته و از میانگین رشد پایینی برخوردار شده (وئوقی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۷۱) که در نتیجه آن، «ضعف قدرت‌سازمانی کارگران را در پی داشته» (ابادری و خیراللهی، ۱۳۹۵: ۲۳) و این قشر مهم جامعه در تقابل با دولت قرار گرفته است.

### زنان

زنان پس از انقلاب اسلامی، در عین برخورداری از جایگاه فعال و مؤثر در عرصه‌های مختلف، بیشترین تبعیض و نابرابری را نیز تجربه کرده‌اند. باین حال، «زنان با افزایش سطح تحصیلات و اشتغال در بخش‌های مختلف، نقش فعالی در جامعه پیدا کرده و اثرگذاری این تغییر، در امر ارتقای تولید اقتصادی و کم‌رسانی در جهت تغییر رویکرد اقتصادی از اقتصاد سنتی به صنعتی»، نمایان است (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۳). سوژه زنان یکی از پر مناقشه‌ترین سوژه‌ها در نظام‌های معنایی گفتمان‌های حاکم است. در گفتمان سازندگی، حضور زنان در اجتماع به مثابه دال مرکزی پایگاه زنان، اشتغال و آموزش معرفی گردید و به سان ابرگفتمان سنتی تعدیل شد. پایگاه زنان در گفتمان اصلاحات، حول دال محوری مشارکت زنان، که از سوی پرکتیس گفتمانی با اشتغال و توانمندسازی هم‌ارز تلقی می‌شود، با نشانگان تغییر نگرش به زنان، فرصت‌های برابر، عدم توجه به جنسیت و آگاهی سامان یافت. ویژگی اصلی گفتمان اصول‌گرایی این بود که زنان تنها در شکل و ساختار خانواده، وجودشان رسمیت یافت. گفتمان اعتدال در عملکرد خود، دچار تصلب معنایی نشانگان جایگاه زنان شد و آن‌طور که باید نتوانست در دفاع از حقوق زنان و ایجاد فرصت‌های برابر برای آنان، موفق عمل کند و مطالبات ایجادشده در این خصوص، بی‌پاسخ ماندند و این موضوع در بخش‌هایی منجر به انفعال زنان در جامعه گردید (عظیمی و علی پور، ۱۳۹۸: ۴۸ و ۵۱ و ۵۵).



## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

### نگاهی به وضعیت کلی دولت و جامعه در ایران عصر جمهوری اسلامی

با توجه به ماهیت حکومت اسلامی ایران و روی کار آمدن دولت‌های مختلف به‌طور ادواری، در این بخش، لازم است که وضعیت کلی دولت و جامعه در هر یک از دوره‌ها به‌طور جداگانه بررسی شود.

#### دولت و جامعه از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۸

با پیروزی انقلاب اسلامی، عصر جدیدی با رویکردی متفاوت شروع گردید. چرخش در رابطه دولت و جامعه از طلب حمایت در دهه اول انقلاب به تقاضای مشارکت در دهه دوم انقلاب را می‌توان تا حدی متأثر از اوج و افول درآمدهای اقتصادی دولت تفسیر کرد (خرمی، ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۴۴). با این وجود، روشن‌ترین ویژگی ایران بعد از انقلاب، رشد مداوم و بیش‌ازحد دولت است. باید متذکر شد که در سه سال اول (۱۳۵۷-۱۳۶۰)، شرایطی نسبتاً باز بر فضای کشور حاکم شد و انقلاب، تلاشی گسترده در راستای ایجاد توازن میان جامعه مدنی و دولت را به ثمر رساند. در نتیجه، شرایط مساعدی برای تجدیدقوای جامعه مدنی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف فراهم گردید. دولت در سال ۱۳۶۰ به دلیل درآمدهای نفتی و درآمدهای جدید حاصل از مصادره‌ها و دولتی‌سازی‌ها، از جامعه مستقل بود و مناسبات آن با طبقات، نه اقتصادی، بلکه سیاسی و ایدئولوژیک بود، اما وجه تمایز بزرگ آن در زمینه مواجهه با طبقات، ضدیت با طبقه سرمایه‌دار بود (رزاقی، ۱۳۸۶: ۵۱). تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۵۷)، تمام قوانین در جهت دولتی کردن اقتصاد، وضع شده و با گسترده‌تر شدن دامنه فعالیت دولت، عرصه فعالیت جامعه مدنی کاهش یافت. حضور مردم به شکل توده‌ای و عمدتاً در حمایت از انقلاب اسلامی و دولت بوده و تمایزی شفاف میان دولت (عرصه روابط قدرت) و جامعه مدنی (عرصه روابط اجتماعی)، وجود نداشت (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). به خاطر وضعیت حساس انقلابی و جنگی، اقتصاد کشور به‌طور عمده‌ای در دست دولت قرار داشت و در نتیجه، بخش خصوصی همچون یک بخش از جامعه مدنی، نقش عمده‌ای نداشت.

#### دولت و جامعه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

با پایان جنگ تحمیلی و گرایش اقتصادی در جهت بازسازی کشور، تلاش دولت معطوف به بسیج منافع طبقات بالا شد؛ به‌طوری‌که ذیل برنامه تعدیل ساختاری، دولت اقدام به آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی و صنعتی و کاهش یارانه‌های پرداختی کرد و با گرایش به لیبرالیسم اقتصادی، در واقع ناقوس مرگ اقتصاد سیاسی رادیکال‌ها را به صدا درآورد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۳). علی‌رغم فروش عمده نفت و عواید آن، دولت در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۶ به تدریج با بحران مالی سنگین

## فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

مواجه گردید و این بحران، دولت را ناگزیر به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و پذیرش مشارکت بخش خصوصی نمود. دولت رفسنجانی بعد از برخورد با نویسندگان و هنرمندانی که مروج فرهنگ غرب تلقی می‌شدند، به جنگ نام‌ها و نمادها و تغییر اسم باشگاه‌ها، اماکن و خیابان‌ها رفت، اما محافظه‌کاران بر آن بودند که حفظ نظام در گروی پاسخگویی به اقتضانات ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی در رسیدگی به «نیازهای اساسی مردم» و پیشرفت اقتصادی جمهوری اسلامی به‌عنوان الگوی موفق یک «حکومت اسلامی» است. پس‌از این تاریخ، به تدریج ایده جامعه مدنی مطرح شد (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

### **دولت و جامعه از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴**

با پیروزی دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶، طبقه متوسط جدید در مهم‌ترین کانون‌های سیاسی کشور (قوه مجریه و مقننه) جایگاه و نقش مناسبی کسب کرد (ازغندی، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۱۳). در این دوره، به محض اینکه قدری از ظرفیت تحصیل‌داری دولت کاسته شد، فرصت مناسبی برای رشد جامعه مدنی در عرصه اجتماعی فراهم گردید. وضعیت تا پایان دوره خاتمی تقریباً به همین شکل ادامه یافت (نعیمی، ۱۳۹۵: ۱۰). دولت با توجه به کاهش درآمدهای نفتی از سال ۱۳۷۴ به بعد، اقدام به افزایش مالیات کرد و اقدامات متعددی را برای استقراض از بازار داخلی انجام داد. هر دو سیاست، مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی بود و اگر دولت به دنبال ادامه‌ی برنامه توسعه اقتصادی خود بود، به‌ناچار باید رضایت جامعه مدنی را کسب می‌نمود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). ابزار لازم برای تحقق جامعه مدنی، شکل‌گیری نهادهای مردمی نظیر احزاب، اتحادیه‌ها، سندیکاها به‌منظور تسهیل و قاعده‌مند ساختن مشارکت مردم در امور، و ایفای نقش واسط میان دولت و ملت بود. بدین ترتیب، طرح گذر از جامعه توده‌ای به جامعه مدنی، یک‌بار دیگر در تاریخ معاصر ایران، زمینه را برای تکوین و فعالیت نهادهای دموکراتیک و رقابت آن‌ها با یکدیگر فراهم ساخت. در دوره خاتمی، فضای سیاسی کشور از انبساط، تحرک و تنوع عمده‌ای برخوردار شد. با این حال، گسترش و عمق بخشیدن به حقوق و آزادی‌های فکری و سیاسی با انتقادات جناح راست مواجه شد که در نتیجه آن محمود احمدی‌نژاد، رأی طبقات پایین جامعه را در انتخابات سال ۱۳۸۴ از آن خود نمود.

### **دولت و جامعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲**

با روی کار آمدن دولت اصول‌گرا، چرخشی به سمت سیاست‌های سال‌های نخست انقلاب اسلامی صورت گرفت. فعالیت مطبوعات تا حد زیادی محدود شد و احزاب و گروه‌های سیاسی به کمترین

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

میزان فعالیت خود رسیدند. دولت در راستای سیاست‌های پوپولیستی، سفرهای استانی را آغاز نمود و با دور زدن گروه‌های واسط، مستقیم با توده‌ها ارتباط برقرار کرد. مردم نیز بدون واسطه، به خواسته‌های خود از دولت پرداختند، هرچند این دسترسی‌ها، گزینشی بود و منحصر به کسانی بود که متمایل به سیاست‌های جریان جبهه پایداری بودند. با افزایش پیوسته قیمت نفت، دستیابی به سیاست‌های اقتصادی مناسب مدنظر قرار گرفت (نعیمی، ۱۳۹۵: ۱۲). رشد درآمدهای نفتی امکان توزیع سهام عدالت و پرداخت مستقیم یارانه به مردم را فراهم ساخت. دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، با موجی از اعتراضات خیابانی همراه بود، فضای سیاسی و مدنی به سمت انسداد بیشتر سوق پیدا کرد. صورت‌بندی طبقات اجتماعی به‌ویژه بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸، به یک‌باره برهم ریخت. طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی‌اش نرسید و برای بار دوم هم ائتلافش با طبقه بالا، در مقابل طبقه پایین به شکست انجامید (دارابی، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۹). منازعات شکل گرفته ناشی از انتخابات ریاست جمهوری، شاید اولین نمود بارز منازعه دولت و جامعه بعد از انقلاب اسلامی بود. در مجموع در این دوره از حیات جمهوری اسلامی، شاهد انقباض جامعه مدنی و نیرومندتر شدن دولت و شکست آن در حوزه نوسازی می‌باشیم. دگرگونی‌های شدید ناشی از قبضه قدرت توسط جریان اصول‌گرا و پیامدهای آن در عرصه سیاست‌گذاری، دوقطبی شدن شدید سیاست انتخاباتی در سال ۱۳۸۸، در عمق خود دربردارنده نبردی بر سر نحوه مدیریت کشور در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه فرهنگ بود.

### **دولت و جامعه از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰**

در دولت یازدهم با ریاست جمهوری حسن روحانی، نابرابری‌های اقتصادی بسیار گسترده‌تر شد. عدم‌اصلاح نظام مالیاتی و عدم دریافت مالیات از سازمان‌های ثروتمند، زمینه‌های افزایش نابرابری اقتصادی را به وجود آورد. عدم‌اصلاح نظام تأمین اجتماعی و نبود پوشش بیمه بهداشت و درمان مناسب، از دیگر عوامل افزایش نابرابری‌های اقتصادی بودند. در این دوره، انتظار بر این بود که تأثیرپذیری دولت از جامعه، افزایش بیابد و امکان تغییر سیاست‌های دولت توسط جامعه فراهم شود، اما نگاه صرف به حوزه خارجی و کم‌اهمیت دادن به جامعه، موجب شد بسترهای لازم و سازوکارهای اجرایی و نظارتی مناسبی در حوزه روابط دولت و جامعه شکل نگیرد. دولت دوم حسن روحانی نیز در قالب سیاست اقتصاد نئولیبرالی، معتقد بود که: «دولت باید ناظر و سیاست‌گذار باشد و از اقتصاد دستوری بپرهیزد و مجال دهد فعالان اقتصادی امور تصدی‌گری را در دست گیرند» (موسوی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۳۰). در این دوره، سیاست‌های نئولیبرالی با نگاهی ابزارگرایانه دنبال شد که در نتیجه آن، تحمل بار توسعه به دوش فرودستان کشیده شد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۵). در چنین

شرایطی، برآورده کردن خواسته‌های مردم سخت‌تر شد. انتظار می‌رفت دولت دوازدهم خود را از حلقه‌ها و جریان‌های بسته‌ی پیشین رها کرده و زمینه را برای مشارکت گسترده و دگرگونی در نهادهای اجرایی فراهم سازد، اما نتوانست از نیروی انسانی عظیم در سطح جامعه به‌درستی بهره‌برداری کند. در این دوره، دولت برای اجرای تصمیمات خود، به نهادهای سختی همچون نظامیان و دستگاه‌های امنیتی پناه برد و به اعمال تکنولوژی‌های انضباطی و امنیتی روی آورد. این دولت، نگاهی از بالا به مردم داشت، مطالبات مردمی در مورد معیشت و بیکاری نادیده گرفته شد و از جمع مردم و خواسته‌های آنان فاصله گرفت. همین مسئله موجب شد تا در کنار مشکلات و نابرابری‌های اقتصادی، زمینه تنش و چالش در کشور فراهم گردد. دولت، به دلیل بهره‌مندی از ظرفیت‌های شرایط طبیعی، برخورداری از درآمدهای رانتهی و استخراج منابع و توزیع آن بین حامیان خود، دستگاه بوروکراتیک گسترده، فضای بسته جامعه، احزاب دولتی و یا تک‌حزبی، از متن جامعه فاصله گرفت (نوربخش و نادری، ۱۳۹۹: ۲۰۴). بنابراین در این دوره، قدرت انحصاری نفت و درآمدها در دست دولت (بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و غیره)، سبب به هم خوردن بافت و ساختارهای جامعه شد و در نتیجه آن، نهادهای مدنی و عنصر مردم فراموش شد.

### **رابطه‌ی دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ایران بر پایه مؤلفه‌های جوئل میگدال**

در این قسمت، رابطه دولت و جامعه در دوران مورد بررسی، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های دولت قوی-جامعه قوی جوئل میگدال تبیین می‌شود.

#### **معیارهای دولت قوی**

#### **توانایی نفوذ دولت در جامعه**

پس از انقلاب اسلامی، با تغییرات اساسی در ساختار دولت، در ابتدا، توانایی نفوذ دولت در جامعه افزایش یافت. دولت با ایجاد شبکه‌ای گسترده و پیچیده در سراسر کشور، به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل گشته (طاهری و صفاری، ۱۳۸۸: ۱۱۰) و نفوذ گسترده‌ای در اقصی نقاط کشور پیدا کرد. البته این مسئله به معنای توانایی یکسان نفوذ دولت در همه دوره‌ها نیست، ضمن این‌که به معنای شکل‌گیری دولتی توسعه‌گرا نیز نیست؛ چراکه با گذر زمان، جامعه کارکرد اصلی خود را از دست‌داده، و حیات اجتماعی آن به خطر افتاد. در این بین، بازاریان به دلیل نقش و مشارکت گسترده‌ای که در جریان پیروزی انقلاب داشتند، توانستند از طریق ائتلاف با بخشی از روحانیت که از منافع بازار و تشکل‌های بازاری حمایت می‌کردند، به ساخت قدرت ورود یافته و جایگاه سیاسی خویش

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

را در مدیریت قدرت سیاسی ارتقا بخشند. روابط متقابل بین روحانیت و بازار، با شبکه‌ای از وصلتهای متقابل خانوادگی و منافع مشترکی از رهگذر موقعیت مشترک اجتماعی و اقتصادی، در جمهوری اسلامی مستحکم‌تر شده است (مطلبی، ۱۳۹۵: ۱۰۷)، اما عوامل مختلفی باعث به تأخیر افتادن اجتماع‌سازی در ایران شده است. در واقع چالش‌ها و مشکلات پیش‌آمده باعث گسترش زمینه‌های اختلاف و بی‌اعتنایی به جامعه شده و در نتیجه، توانایی مسئولان به‌عنوان جلوه‌ای از تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی باعث عدم نفوذ دولت در جامعه شده است.

### **تنظیم روابط اجتماعی**

در نظام جمهوری اسلامی، شمار نظامیان همچون بسیج و سپاه پاسداران افزایش یافت، و ملاحظات امنیتی در سال‌های بعد از انقلاب، بر تنظیم روابط اجتماعی، تأثیر گذاشت (صحرايي، ۱۳۹۸: ۷). روحانیون نیز باهدف بازگرداندن تعادل، تثبیت نظم و سلسله‌مراتب اجتماعی، ائتلاف محکمی از طبقات پایین و متوسط سنتی زبان‌دیده از پروژه نوسازی دوره پهلوی برقرار کردند (سمیعی، ۱۳۸۵: ۳۴۴). در دهه سوم انقلاب، و تحت تأثیر رهیافت توسعه سیاسی، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی اندکی تقویت شد. نهادهای رسمی و غیررسمی و مصادیق آن در ارکان چهارم دموکراسی یعنی مطبوعات و شمارگان آن‌ها، و انتخابات پررونق، شوراهای شهر و روستا و غیره متبلور گشت (صحرايي، ۱۳۹۸: ۹). ضمن این‌که، نخبگانی که طیف وسیعی از اقشار جامعه را پشت سر خود را داشتند، به حوزه حساس ساخت دولت وارد شدند و تصمیمات آنان، معمولاً بر پایه ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی انقلاب که حمایت اکثریت را به خود جلب کرده بود، صورت گرفت. در نتیجه‌ی همین امر، مشارکت فعالی از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید صورت گرفت و دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده این روابط، اهمیت یافت (میرترابی، ۱۳۹۷: ۳۳). در دهه چهارم انقلاب نیز نهادهای عدالت‌گرا و کاهش فقر و خدمات عمومی، رشد کردند و تنظیم روابط اجتماعی از طریق طرح‌های سهام عدالت، هدفمندی یارانه‌ها، مسکن مهر و غیره شکل گرفت. هرچند که وضعیت اقتصادی جامعه، با گذر زمان در تعارض با قوانین بالادستی، توفیقی را در اجرا پیدا نکرد و حتی ایجاد نهادها و سازوکارهای رسمی و غیررسمی آن را بهبود نبخشید (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۸۰). در واقع رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی از منظر تنظیم روابط اجتماعی، نقاط ضعف بسیاری را نشان می‌دهد که حاکی از عدم توسعه دولت است. در این زمانه، ساخت قدرت سیاسی، در عین اقتدارگرایی، دارای تکثر و تعدد کانون‌های قدرت بوده است.

### **منابع فوق‌العاده و استخراج آن**

در ساختار قدرت جدید، دولت‌های اجرایی به‌تناوب و با سازوکاری مردم‌سالارانه و در دوره‌های

## فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

زمانی چهارساله در معرض رأی و انتخاب مردم قرار می‌گیرند (پیوسته، ۱۳۹۴: ۱۷۲)، و مشارکت مردم یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار دولت می‌باشد که بر عملکرد و کار ویژه‌های آن تأثیرگذار است. طبقه روحانیت به‌عنوان ابزاری ایدئولوژیک از دیگر منابع در اختیار دولت است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱). پایگاه عمده‌ی اجتماعی دولت جمهوری اسلامی، در ادوار مختلف، نیروهای مذهبی و طبقات متوسط و پایین جامعه بوده و روحانیون نیز خواستار افزایش نقش دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی بوده‌اند (فوزی، ۱۳۹۵: ۱۲). یکی از ویژگی‌های دولت ایران از اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی تاکنون (با شدت و ضعف و باوجود تحریم‌ها در دوره‌های زمانی مختلف)، رانتیر بودن آن است. رانتیر بودن بدان معناست که به‌طور مداوم، دریافت‌کننده مقادیر عظیمی از رانت خارجی مانند درآمدهای نفتی، کمک‌های بلاعوض و غیره است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۰). باوجود منابع فوق‌العاده و استخراج آن، دولت ایران یک دولت رانتیر بوده است. ضمن این‌که رانت بر دولت و اقتصاد و درمجموع بر رابطه دولت و جامعه تأثیر بسزایی دارد؛ ازجمله این‌که باعث می‌شود تا دولت برای حفظ خود و ثبات سیاسی کشور، نیازی به ایجاد توسعه اقتصادی احساس نکند و نتیجه‌ی آن، طرد کارهای تولیدی و درنتیجه، عدم پاسخگویی به جامعه است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). دولت از منابع و قابلیت‌های مختلفی که در اختیار آن قرار گرفته، به نحو مطلوبی استفاده نکرده و دولتی توسعه‌گرا شکل نگرفته است. بنابراین دولت باوجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، نتوانسته به‌طور مناسب از منابع موجود در کشور استفاده نماید و همین مسئله موجب تعارض نسبی در روابط دولت و جامعه شده است.

### **توزیع یا اختصاص منابع**

ساختار نهادهای رسمی و غیررسمی جمهوری اسلامی، به ارتباط با جامعه در اقصی نقاط ایران همچون شهرها، روستاها و غیره پرداخته‌اند. در چنین شرایطی، انجام تغییرات سریع و شتاب‌زده در ساختار سازمان‌های دولتی و همچنین تغییرات و جابه‌جایی گسترده در اغلب سطوح مدیران، بدون دخالت و مشارکت مردم صورت گرفته که از توزیع نامناسب منابع در بین طبقات جامعه حکایت دارد (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). البته این وضعیت در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. دولت سازندگی توانست شیوه اداره جامعه بعد از جنگ را که در آن دوره تقریباً به شیوه دولت رفاه اداره می‌شد، تغییر دهد و به‌سوی توسعه به شیوه جوامع با دسترسی محدود سوق دهد. این دولت مصداق دولت قوی و جامعه‌ای ضعیف بود؛ جامعه‌ای که برای رهایی از انفعال، یک‌صدا وارد گود شد و دولت اصلاحات را به وجود آورد. اگرچه دولت اصلاحات در ظاهر گامی به جلو بود، اما توان مقابله با رانت‌های به‌وجودآمده را نداشت، از این رو سعی کرد با بی‌اعتنایی از کنار آنان بگذرد و گامی به‌پیش نگذارد. احمدی‌نژاد در مقابله

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

با رانتهای مولد، دست به رانتهای نامولد زد. شرایط به نحوی بود که وضعیت را برای جامعه‌ای شبکه‌ای، ناهمگون، پراکنده و چندپاره و دشوار به‌لحاظ کنترل اجتماعی، در دوره روحانی فراهم کرد. دولت روحانی، استراتژی انفعال را دنبال نمود که موجب بی‌عملی در تصمیمات استراتژیک شد. دولتی که در برابر ساختار شبکه‌ای جامعه، توان بسیج و سازماندهی را نداشت و ناگزیر، از اجرائی و عملیاتی کردن برنامه‌های خود عقب‌نشینی نمود (جانی، ۱۳۹۸: ۳۵۶). وابستگی به درآمد نفت، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزدها در بخش نفت، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت‌های بالا، رانت جویی گروه‌های مختلف وابسته، افزایش بدهی‌ها، افزایش میزان فساد در بین دستگاه‌های حاکمیت، شکست پروژه‌های تعریف شده، نابرابری و ضعف در زیرساخت‌ها، نهادها و توزیع نابرابر درآمدها از مهم‌ترین موارد توزیع نامناسب منابع در جامعه بوده است.<sup>۲</sup>

### معیارهای جامعه قوی

#### استقلال نسبی حوزه اجتماعی از دولت

در جمهوری اسلامی، نهادهای متنوع و متفاوتی با ماهیت محلی به وجود آمد که هدف از ایجاد آن‌ها، مشارکت و واگذاری امور محلی به مردم و درواقع استقلال نسبی جامعه بود. بزرگ‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، تمرکز آن بر هویت دینی بوده و خود را مسئول و پاسخگو به نیازهای مردم معرفی کرده است (صحرايي، ۱۳۹۸: ۱۱)، اما دخالت دولت در اقتصاد به‌زعم تحلیل‌گران اقتصادی، عامل شکست رقابت آزاد اقتصادی در بازار و جامعه گردیده و به همین دلیل، بخش خصوصی جامعه همواره متضرر شده است. مشارکت فزاینده در قالب بسیج مردمی که عمدتاً بار سیاسی و اجتماعی داشته از روزهای اول پیروزی انقلاب و به‌صورت مشهودتر در جریان جنگ تحمیلی، جریان داشت. بخش روستایی جامعه پس از انقلاب، مانند بخش شهری، ولی با شهود بیشتر به دلیل روابط ساختی حاکم بر آن، دچار نوعی قطع ارتباط مدیریتی با ساختار سیاسی حاکم (دولت) گردید (نیازی و غفاری، ۱۳۸۶: ۲۶۲). در مجموع دولت و جامعه از یکدیگر جدا بوده‌اند. هرچند مشارکت مردم در امور محلی و واگذاری اداره امور و درواقع استقلال نسبی جامعه با ایجاد ارتباط شبکه‌ای و پیچیده امکان‌پذیر شده، اما با اتخاذ سیاست‌های نامناسب، زمینه فرار مغزها و متخصصین فراهم شده که این مسئله، حاکی از زمینه‌های نامناسب و عدم وجود استقلال در جامعه است.

#### دسترسی بالنسبه مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم

دسترسی بالنسبه مستقل به دولت، می‌تواند زمینه حکمرانی خوب را فراهم آورد. پیوند میان دولت

و جامعه و شکل‌گیری جامعه همکار و هم‌افزا در این وضعیت به‌خوبی قابل‌ملاحظه است. دسترسی بالنسبه مستقل به دولت می‌تواند بر روی تصمیمات و اجرای سیاست‌ها تأثیرگذار باشد و با به رسمیت شناختن جایگاه جامعه، زمینه برای رسیدن به حکومت مردم‌سالار فراهم گردد. دسترسی بالنسبه مستقل به دولت، به شهروندان اجازه می‌دهد تا به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل اطلاعات بپردازند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۲۹). شفافیت و پاسخگویی در الگوی حکمرانی خوب اعتماد و رضایت شهروندان را فراهم می‌کند و در اتحاد و بسیج ملی راهگشا است. دسترسی شهروندان (جامعه) به دولت موجب می‌گردد تا زمینه اعتماد به دولت‌مردان و حاکمیت فراهم گردد و برنامه‌ها و عملکردهای آن‌ها به‌صورت شفاف، منسجم و به‌دوراز کلی‌گویی اجرا گردد. یکی از مدعاهای گفتمان رهبری انقلاب اسلامی، ایجاد امکان ارتباط با دولت یا برگزیدگان حاکم بود، و در این زمینه تلاش‌هایی نیز گردید تا فاصله دولت و ملت کاهش یابد. ازجمله این‌که از طریق افزایش تعداد دانشجوی، افزایش امکانات آموزشی، کاهش نابرابری‌های قومی، کاهش فقر و نابرابری‌های طبقاتی و غیره تلاش شد تا زمینه دسترسی بالنسبه مستقل به دولت فراهم گردد. در این راستا، امید و شور خود را در حوزه مشارکت بیشتر در عرصه تصمیم‌گیری‌ها و در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نشان داد (موسوی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۶). اما آنچه مغفول مانده است، عدم استفاده از همه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه در این مسیر است. مسیری که با شدت و ضعف ادامه یافته و دولت به‌جای کوچک کردن خود و گسترش بخش خصوصی، حجم عظیم مشاغل و مسائل را برعهده‌گرفته و نتوانسته مسیری مستقل برای شکل‌گیری جامعه هم‌افزا فراهم آورد. درواقع، استقلال و ساختار درونی منسجم و مستقل دولت در تأمین منافع ملی، آن‌ها را غرق در تأمین منافع خصوصی طبقه مسلط و دیگر گروه‌های آزاد اجتماعی (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۷) و مستقل از جامعه نموده است. به‌طورکلی، گرایش به‌نوعی بازاندیشی محدود در سیاست‌ها و کنش‌های جاری در دسترسی به دولت فراهم شده است، اما ترکیبی از سنت، نفت و شبه بازار و ایجاد نوعی تکنوکراسی رفاهی موجب شکل‌گیری دولتی قوی شده است (ستاری، ۱۳۹۹: ۱۱). درنتیجه، هسته سرمایه‌داری دولتی برای نخبگان قدرت مسلط خصلتی بتواره ای یافته، و برگزیدگان حاکم نتوانسته‌اند از انحصار و رانت خارج شوند و از تنش رخ داده در ارتباط با جامعه جلوگیری نمایند.

### **وجود یک فضای عمومی بالنسبه مستقل**

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به برخی حقوق شهروندی، اشاره و توجه شده است؛ شهروندی بیش از هر مفهوم دیگری، مشارکت را تداعی می‌کند و این حق، از پایه‌های حکومت مردمی است



## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

(غمامی و ماجدی، ۱۳۹۳: ۶۶). جمهوری اسلامی ایران، خود را حکومتی مردم‌سالار دانسته که توجه به استقرار حکومت مردم بر پایه دین را مدنظر قرار داده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۵: ۱۳۰)، و بر همین پایه، فضایی نسبتاً مستقل برای جامعه شکل داده است. فضای عمومی، جایی است که با سایر افراد دارای اشتراک می‌باشیم و زمینه فعالیت‌های سیاسی، اعمال مذهبی، تجارت و غیره برای همه افراد باز است (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶: ۲۹). در واقع، با فروپاشی حکومت پهلوی، نیروهای سیاسی بسیاری آزاد شدند که دارای خاستگاه‌های متنوعی بودند. این گروه‌ها و احزاب زمینه گسترش زیرساخت‌های ارتباطی (متقی و روشنایی، ۱۳۹۰: ۳۷) را نسبت به قبل از پیروی انقلاب شکل دادند، اما در مجموع یک فضای عمومی بالنسبه مستقل برای جامعه مدنی ایجاد نگردید. بلکه روی هم‌رفته، فضای رقابت و مشارکت حزبی بسته‌تر شد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۶) و گفتمان لیبرال اسلامی به گفتمان هژمون در پهنه سیاست ایران تبدیل گردید. عدم توجه دولت به توسعه سیاسی در طول سال‌های بعد از انقلاب، موجب گردید که حقوق و آزادی‌های فردی، برابری برای همه ایرانیان صرفاً به‌عنوان نشانه‌های از توسعه جامعه مدنی، رخ دهد (خرمشاد و جمالی، ۱۳۹۷: ۱۷۹). بنابراین، هر چند فضای پس از انقلاب اسلامی نشان از آمادگی حاکمیت برای پذیرش یک فضای عمومی بالنسبه مستقل برای بروز و ظهور جریان‌های سیاسی است، اما یک فضای عمومی نسبتاً مستقل از دولت برای جامعه ایجاد نگردیده است.

### **حمایت قانونی**

در تاریخ ایران شاهد رشد فرهنگ تعاون و همیاری در امور اقتصادی و اجتماعی بوده‌ایم، اما مشارکت در زمینه‌های سیاسی و برخی از ابعاد اجتماعی از یک وضعیت حداقل برخوردار بوده است؛ بنابراین ایرانیان در گستره تاریخ خود به علت حاکمیت نظام استبدادی و نظام اداری و برنامه‌ریزی متمرکز، همواره از مشارکت فعال در عرصه‌های اجتماعی خودداری ورزیده‌اند (نیازی و غفاری، ۱۳۸۶: ۲۵۶). حمایت و الزامات قانونی باید به‌مثابه هنجارهایی حساس در بطن فرهنگ سیاسی نخبگان و توده درآمده تا بتوانند نتیجه‌بخش باشند، باین‌حال جامعه سیاسی از درک کامل چنین پدیده و تجربه چنین فرایندی محروم مانده است (حسینی، ۱۳۹۹: ۴۴). حمایت قانونی می‌تواند زمینه اصل رقابت سیاسی را در جوامع فراهم آورد. انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، محصول فرهنگ سیاسی شیعه و سرآغاز عصر نهادینه شدن قانون و رقابت سیاسی و تعیین حاکم اسلامی از طریق قانون و با مشارکت مردم در انتخابات می‌باشد. البته این مسئله به معنای حاکمیت کامل قانون و حمایت قانونی در عرصه اجتماع نبوده است، بلکه جامعه در این دوره، همچنان با مشکلات بسیاری در زمینه حمایت‌های قانونی،

### فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

مواجهه است. در مجموع، پس از انقلاب، زمینه‌هایی برای حمایت‌های قانونی از اجتماع شکل گرفته، اما چالش‌های بسیاری وجود دارد. در ادامه، خلاصه رابطه دولت و جامعه در عصر جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است:

جدول ۲: خلاصه رابطه دولت و جامعه در عصر جمهوری اسلامی ایران (معیارهای مدنظر جوئل میگدال)

ردیف	مسائل و ابعاد	دوره جمهوری اسلامی
۱	توانایی نفوذ در جامعه	تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی
۲	تنظیم روابط اجتماعی	ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی باوجود تکثر و تعدد کانون‌های قدرت
۳	منابع فوق‌العاده و استخراج آن	رانت، نفت، تشیع (روحانیت)
۴	توزیع یا اختصاص منابع	توزیع نامناسب منابع در جامعه به دلیل ضعف در زیرساخت‌ها، نهادها و توزیع نابرابر درآمدها
۵	استقلال نسبی جامعه	مشارکت مردم در امور محلی و واگذاری اداره امور محلی و درواقع استقلال نسبی جامعه با ایجاد ارتباط شبکه‌ای و پیچیده
۶	دسترسی بالنسبه مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم	ایجاد جامعه شبکه‌ای و عدم دسترسی نسبتاً مستقل به برگزیدگان حاکم.
۷	وجود یک فضای عمومی بالنسبه مستقل	ایجاد یک فضای عمومی نسبتاً مستقل از طریق ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی.
۸	حمایت قانونی	استقلال نسبتاً قانونی جامعه در برابر دولت (نظام سیاسی متمرکز) در عین وجود مشکلات و چالش‌های بسیار.

منبع: یافته‌های پژوهش

#### نتیجه

در این پژوهش تلاش شد تا رابطه دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه جوئل میگدال بررسی شود. با کاربست مؤلفه‌های مدنظر جوئل میگدال و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکردی جامعه‌شناسانه، این نتیجه حاصل شد که دولت در جمهوری اسلامی ایران باوجود ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی و شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکل‌ها و گروه‌های قدرت در جامعه در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و باوجود حاکم شدن گفتمان‌های مختلف در دوره‌های زمانی متفاوت، در زمینه روابط با جامعه در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه (ناموفق)؛ و توزیع/ تخصیص منابع (ناموفق)، اما در استخراج منابع (موفق)، و در مؤلفه‌ی کنترل اجتماعی به موفقیت نسبی دست یافته و توانسته زمینه تنظیم روابط اجتماعی را فراهم آورد. اما بااین‌وجود، به دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها،

### بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

تشکل‌ها و گروه‌های قدرت در جامعه، دولت قوی و توسعه‌گرا به‌سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. در واقع دولت‌های منتخب و نمایندگان آن‌ها، امتیازات، ثروت‌ها و منزلت در جامعه را برای خود در نظر گرفته و با انحصار و رانت، خود را مستقل از جامعه دیده‌اند که این امر به برهم ریختگی ساختارها منجر شده است. این امر به‌نوبه خود، موجب شکاف در رابطه بین دولت‌ها و جامعه شده است. شکاف در ارتباط دولت و جامعه چنان عمیق شده که جامعه توانسته است به مقابله با دولت بپردازد؛ اما این توانمندی جامعه به معنای قوی شدن آن نیست، بلکه به معنای ضعف دولتی است که نتوانسته است قابلیت نفوذ در جامعه داشته باشد و به خواسته‌های جامعه با توجه به منابع در اختیار و تنظیم روابط اجتماعی پاسخ دهد.

### منابع

- ۱) اباذری، یوسف؛ خیرالهی، علیرضا. (۱۳۹۵). قدرت سازمانی کارگران ایرانی در سال‌های پس از انقلاب. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۲۳ (۲): ۵۳۹-۵۱۵.
- ۲) ابراهیمبای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۶). «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی». نامه علوم اجتماعی، ۵ (۳۰): ۱۷۵-۱۵۱.
- ۳) اخترشهر، علی (۱۳۸۷). «توزیع قدرت در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مطالعات انقلاب اسلامی، ۴ (۱۲): ۱۸۷-۱۶۷.
- ۴) ازغندی، علیرضا (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. چاپ پنجم، تهران: قومس.
- ۵) ازغندی، علیرضا؛ حسام قاضی، روزان. (۱۳۹۷). سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران. سیاست پژوهی، ۵ (۱۰): ۱۲۱-۱۹۵.
- ۶) اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی (۱۳۹۳). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- ۷) امام‌جمعه زاده، سیدجواد؛ شهرام نیا، امیرمسعود؛ صفریانی، روح‌الله (۱۳۹۵). «الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه». علوم سیاسی، ۱۲ (۳۶): ۴۰-۷.
- ۸) امام‌جمعه زاده، سیدجواد؛ شهرام نیا، امیرمسعود؛ نجات پور، مجید (۱۳۹۱). «روحانیت شیعه و مقایسه سه‌دهه نقش آن پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی». شیعه شناسی، ۱۰ (۳۹): ۱۹۰-۱۵۳.
- ۹) باغخانی، سعید؛ کفاشی، مجید؛ فتحی، سروش؛ نوابخش، مهرداد (۱۳۹۹). «تهدیدهای رانتیریسیم در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران». توسعه اجتماعی، ۱۴ (۴): ۱۱۰-۸۹.
- ۱۰) باقری دولت‌آبادی، علی؛ ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت‌سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران». دولت پژوهی، ۲ (۶): ۱۷۳-۱۳۳.
- ۱۱) براتی پور، حسن؛ راهبر، اهورا؛ منشادی، مرتضی (۱۴۰۱). «رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوتل میگدال». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷ (۳): ۱۷.
- ۱۲) بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.
- ۱۳) بشیریه، حسین (۱۳۸۷). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی. چاپ پنجم، تهران: نگاه معاصر.
- ۱۴) بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷). طبقه کار در ایران. ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.

### بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

- ۱۵) بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی، چاپ سوم، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ۱۶) پورحبیب، عسکری؛ کریمی مله، علی؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۹۹). طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران. سپهر سیاست. ۷ (۲۴): ۱۰۱-۱۳۴.
- ۱۷) پیوسته، صادق (۱۳۹۴). «الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی»، جامعه‌شناسی تاریخی، ۷ (۲): ۱۷۱-۲۰۸.
- ۱۸) ترابی، یوسف (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی مدیریت توسعه‌در ایران»، دانش سیاسی، ۱ (۲): ۱۰۳-۱۳۴.
- ۱۹) جانی، سیاوش (۱۳۹۸). «بررسی رابطه تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی و توزیع درآمد شهری و روستایی در بین استان‌های ایران»، مجله اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۳۲ (۴): ۳۶۷-۳۵۵.
- ۲۰) جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۸). «جامعه و دولت معاصر در ایران تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین دولت-ملت»، جامعه‌شناسی ایران، ۱۰ (۲): ۵۴-۳۲.
- ۲۱) جنادله، علی (۱۳۹۷). روابط نهادی دولت و جامعه در ایران پیشانوسازی (نقد نظریه شکاف تاریخی دولت و ملت در ایران و ارائه یک دیدگاه بدیل)، علوم اجتماعی، ۲۴ (۷۶): ۷۴-۲۷.
- ۲۲) چراغی، حسین؛ اشرف نظری، علی؛ مقصودی، مجتبی. (۱۴۰۰). رویکرد جنبش‌های اجتماعی و سندیکای کارگری پس از انقلاب اسلامی. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۴): ۷۵-۴۹.
- ۲۳) حاجی یوسفی، امیر (۱۳۷۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۴) حسینی، سید محمدرضا (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های رقابت سیاسی اسلامی-ایرانی»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳ (۳): ۶۰-۳۴.
- ۲۵) خرمشاد، محمدباقر؛ جمالی، جواد (۱۳۹۷). «امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۹۲)». مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵ (۵۴): ۱۸۴-۱۶۵.
- ۲۶) خرمی، قاسم (۱۳۹۶). «دولت، بورژوازی صنعتی و توسعه صنعتی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶)»، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دکتری گرایش مطالعات ایران.
- ۲۷) دارابی، علی (۱۳۹۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸ (۱): ۲۰-۷.
- ۲۸) دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی (اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا)، تهران: آگه.

### فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

- ۲۹) دیگار، ژان پیر؛ هورکارد، برنارد؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم. جلد اول، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات البرز.
- ۳۰) رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۶). اقتصاد ایران زمین، تهران: نی.
- ۳۱) رهنمایی، محمدتقی؛ اشرفی، یوسف (۱۳۸۶). «فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکل‌گیری جامعه مدنی». انجمن جغرافیایی ایران، ۵ (۱۴): ۲۳-۴۵.
- ۳۲) زارعی، علی (۱۳۹۸). «چرخش نخبگان سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران»، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵): ۷۱-۱۰۰.
- ۳۳) ستاری، سجاد (۱۳۹۹). «بتواره سرمایه‌داری دولتی در ایران (۱۳۲۳-۱۳۹۹)». سیاست‌گذاری عمومی، ۶ (۳): ۳۱-۹.
- ۳۴) سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵). «شکاف اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران». دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رساله دکتری.
- ۳۵) سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار»، سیاست، ۳۸ (۳): ۱۱۷-۱۴۳.
- ۳۶) صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه؛ نجفی، طیبه (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان»، الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، ۴ (۷): ۲۰۱-۱۷۵.
- ۳۷) صحرایی، علیرضا (۱۳۹۸). «بازفهمی نهاد دولت و تأثیر آن بر توسعه در ایران دوره جمهوری اسلامی»، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵): ۳۴-۱.
- ۳۸) طاهری، ابوالقاسم؛ صفاری، امان (۱۳۸۸). «تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)»، تاریخ، ۴ (۱۲): ۹۱-۱۲۱.
- ۳۹) عظیمی، امیر؛ علی پور، علی (۱۳۹۸). «تحلیل جایگاه زنان در خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی»، فصلنامه زبان‌شناختی اجتماعی، ۳ (۱): ۴۱-۵۸.
- ۴۰) غمامی، سیدمحمد مهدی؛ ماجدی، عباس (۱۳۹۳). «دسترسی به مناصب حاکمیتی در حکومت اسلامی: محدودیت‌ها و الزامات»، حکومت اسلامی، ۱۸ (۴): ۶۳-۹۳.
- ۴۱) فوران، جان (۱۳۹۴). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: رسا.

## بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی ایران.../براتی پور، راهبر و منشادی

- (۴۲) فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «فرایند عمل سیاسی در عرصه دولت در جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۳): ۲۷-۵۸.
- (۴۳) قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۵). بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: میزان.
- (۴۴) قریشی، سیدعباس؛ معصومی، مجید (۱۳۹۸). «جایگاه قدرت در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران»، سیاست‌های راهبردی و کلان، ۸ (۳): ۵۶۱-۵۷۵.
- (۴۵) قریشی، فردین؛ علیزاده اقدام، محمداقرا؛ زایرکعبه، رحیم. (۱۳۹۶). «تحول گفتمان عدالت در ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حین روحانی». دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۶ (۲): ۱۸۰-۱۴۳.
- (۴۶) کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). تضاد دولت و ملت نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- (۴۷) متقی، ابراهیم؛ روشنایی، علی. (۱۳۹۰). «نقش دولت در توسعه و تحدید گفتمان‌های مطالبات مدنی معاصر زنان ایران». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴ (۱): ۲۵-۳۹.
- (۴۸) مدنی، سعید (۱۳۹۹). آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸، گزارش داخلی، تهران: موسسه رحمان.
- (۴۹) مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی، ۸ (۶): ۸۰-۱۰۱.
- (۵۰) مطلبی، مسعود (۱۳۹۵). «بازار سنتی، نهادهای وابسته و ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات سیاسی، ۹ (۳۴): ۹۵-۱۳۰.
- (۵۱) ملک، حسن (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، چاپ هفتم، تهران: پیام نور.
- (۵۲) موثقی، احمد. (۱۳۸۷). دین، جامعه و دولت در ایران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- (۵۳) موسوی، سیدقائم؛ موسوی، سید حجت‌الله. (۱۳۹۸). «مقایسه گفتمانی توسعه در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی». ماهنامه آفاق علوم انسانی، ۳۲ (۵): ۱۳۸-۱۲۱.
- (۵۴) موسوی، سیدقائم؛ موسوی، سید حجت‌الله. (۱۳۹۹). «جامعه مدنی و توسعه اجتماعی در ایران». آفاق علوم انسانی، ۵ (۳۶): ۱۰۷-۱۳۱.

### فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

- ۵۵) میرترابی، سعید (۱۳۹۷). «تحلیل روند دولت سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۱): ۲۷-۵۱.
- ۵۶) میگدال، جوئل (۱۳۹۵). دولت در جامعه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۵۷) نجف زاده، مهدی (۱۳۹۵). جابه‌جایی دو انقلاب چرخش امر دینی در جامعه ایرانی، تهران: تیسرا.
- ۵۸) نعیمی، عباس (۱۳۹۵). «ماهیت دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دولت یازدهم)»، مجله چشم‌انداز ایران، ۲ (۹۷): ۱-۲۱.
- ۵۹) نوربخش، یونس؛ نادری، حمید (۱۳۹۹). «تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه»، مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۷ (۱): ۱۹۹-۲۲۲.
- ۶۰) نیازی، محسن؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نزدیک.
- ۶۱) وثوقی، منصور؛ عبداللهی، حسین (۱۳۹۳). «ساختار طبقاتی جامعه ایران و روند تحولات آن فاصله سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۵ (۱۳): ۵۵-۸۲.
- 62) Migdal, Joel (1988). Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds, Princeton university press.

### یادداشت‌ها :

---

#### ۱ Web like society

۲ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: باغخانی، سعید؛ کفاشی، مجید؛ فتحی، سروش؛ نوابخش، مهرداد (۱۳۹۹). «تهدیدهای رانتیریسیم در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، توسعه اجتماعی، ۱۴ (۴): ۸۹-۱۱۰.